پس تسلیه حضرت پیغمبر صلوات الله علیه میکوید فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب کنند ترا درین سخن یا در اصل نبوت ملول مباش که تو اول پیغمبری
نیستی که او را تکذیب کرده باشند فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستی که تکذیب کرده اند رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ رسولان که پیش از تو بودند
و پیغمبران که از روی راستی جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ آورده بودند برای امم خود حجتهای روشن و معجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ و آمده بودند بکتابهای
نوشته یا احکام شرعیه یا مواعظ نافعه و در مصحف شامیان و بالزبر مکتوب بوده و در اعاده حرف جر حرفی از تاکید است یعنی البته آورده بودند
حکمها مسطور وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و کتابی روشن یا روشن کننده حلال و حرام و بعضی برانند که زبر احادیث پیغمبرانست و کتاب
آنچه منزل شده باشد ای عزیز حق تعالی درین آیه خرسندی داد مر پیغمبر خود را که مخالفت خصمان تو مخصوص نیست دیگر انبیا را نیز بوده و این
کردهی که بر عموم باشد هر آینه نکایت آن را اثر کمتر بود و البلیة اذا عمت طابت پس تمامی تسلیه حضرت رسول صلعم میفرماید كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
هر تنی که هست چشنده مرکست ای سید از کفتار و کردار بیهوده کفار دل مبارک خود را مغموم و مهموم مدار که عاقبت همه زندکان را
خواهد بود و اندک زمانی را از آلام و احزان چیزی باقی نخواهد ماند بیت هرچه آید بر سر فرزند آدم بکذرد لذت و شادی نماند محنت و
غم بکذرد ای عزیز ذوق موت تهدید مکذبانست یعنی زود بمیرند و بازگشت ایشان بخدای باشد و ایشانرا بر تکذیب و انکار مجازات
و مکافات دهد و حقیقت آنست که درین آیه هم وعده مصدقانست و هم وعید مکذبان و هم تسلیه محنت رسیدکان و مشقت کشیدکان
یعنی چون سرانجام قدم از دایره حیات بیرون باید نهاد و متاع زندکی که عاریتی بدست تصرف در آمده بخداوندش باز باید داد پس نباید
موجب حزن و ملال شد التفات نمودن و بقول مقبل عماد اضداد محزون بودن کرا کمند ع دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی ارزد
درزاد المسیر آورده که چون آیه قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ نازل شد صحابه کفتند یا رسول الله ازینجا موت بنی آدم مفهوم میشود
مرک جن و طیر و سایر حیوانات کجاست این آیه فرود آمد مضمونش آنکه هر ذی روحی چشنده مرکست و حقیقت آنست که مراد باین مکلفانند از انس
و جن چه بعد ازین خواهد آمد که فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ و این صورت در غیر اهل تکلیف متصور نباشد ای عزیز هشت چیز عامست مر مکلفان را تا
که مجموع را این شربت چشیدنیست كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ بیت هر که آید بجهان اهل فنا خواهد بود آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود ٢ حشر که
بوقت حشر حاضر باید شد و احوال قیامت ناظر باید شد فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ٣ قرات کتب که کافه عالمیان را خواندن جرائد اعمال خود
لازم است و بروز نامه عمل و قول خویش مطلع شدن از لوازم وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ٤ میزان که تمام کردارها بدان
وزن نمایند و میان موازین خفیفه و ثقیله استیاز فرمایند وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ٥ صراط که جمیع انام را بر وی گذر است
و در مرور بر او انواع هول و خطر وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ٦ سوال که مجموع مکلفان را جواب باید کفت و از مسایل که عالم است بجمیع حالات سوال
چیزی نشاید نهفت فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ٧ حساب که خیر و شر همه در شمار آرند و مثقال ذره را از حسنات و سیئات فرو نگذارند
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ٨ جزا که هر عاملی را فراخور کردار بعضی و عید و وعد و بعضی را پاداش هیچ عمل کننده نهند چنانچه فرمود وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ
أُجُورَكُمْ و جز این نیست که تمام داده شوید مزدها اعمال خود را يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز لفظ توفیه مشعر است بآنکه چیزی از پاداش
چیزی از مزد توان یافت و این را دلیل عذاب قبر ساخته اند ان القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران فَمَنْ زُحْزِحَ

فمن زحزح ...



عَنِ النَّارِ پس هرکه دور کرده شد از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ و درآورده شد در بهشت پس بدرستی که رستکار کشت و بمراد رسید
در تفسیر موجز نقل میکند حضرت پیغمبر صلعم بر کسی کذشت و او زبان بنیاز کشیده با حضرت پروردکار مناجات میکرد و میکفت اللهم انی اسئلك
تمام النعمة حضرت فرمود که میدانی تمام نعمت چیست الفوز بالجنة والنجاة من النار ای عزیز کدام دولت بهتر از نجات ازین دوزخ
بود بیت رنج فراق با همه عنها برابر است وصلش طلب که از همه چیزی نکوترست و چنین کس که بدولت وصول جنت و سعادت
نجات از زندان عقوبت فایز کردد جز بتصدیق حضرت رسول صلعم و متابعت او میسر نیست بیت ای فاسق منهاج شاهد نیست بان راه توان دید و نزل
توان رسید بیت بر قدمش سر بنه ای دل امیر تا نکنی بی غلط که راه همانست وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندکانی این جهان فانی یعنی
آنکه اسباب معیشت دنیوی نیست إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مکر برخورداری ناپایدار و کفته اند متاع الغرور ادوات خانه است مرد را که
و مثال آن کوزه و زنبیل میشود و باز دو ساز که هر روز چیزی کمتر است و عوض بدید نمی آید یا آبکینه که زود بشکند و بوده نمی پذیرد و محققان کفته اند
که حیوة دنیا ابتغاعی تشبیه کرد که فریبنده را دران عذر وهند تا بخرد مراد آنست که زندکانی دنیا مردم را از بیم فریبد یعنی اهل ارادت دین آنکه
می شنود تا امید در عمر بسوزد ناکاه به تیغ اجل آن رشته بریده شود و اکر شربت مسرت دنیا نوشد بکدورت مرک مشوب میشود و چه چیز از آن معیوب
تر باشد بیت کر نیستی حیات مرک و نهیب کور من کفتمی که خوشتر ازین روزکار نیست در تفسیر کبیر آورده که فساد دنیا از چند وجه است
یکی آنکه اکر بفرض محال انسان همه مرادات حاصل کرده هر آینه اندوه او از شادی زیاده خواهد بود بجهت کوتاهی زندکانی و عدم وثوق بقا
و نادانستن آنکه بلذات منتفع خواهد شد باقی آنکه هرچند مراد دنیا بیشتر بچنک آید حرص شره در طلب آن بیشتر زیادتی فزاید و چندانکه حرص
زیادت میشود تالم قلب و تحیر بر چیزها زیاد است پس آسایش در دل از محالات باشد دیکر بدان مقدار از عوائد دنیا که بدو میرسد از فواید اخرت
که مشتمل بر سعادات عظیمست محروم میماند پس معلوم شد که حیوة دنیا متاع غرور است ظاهرش نکنده سر در باطن ملیه شر در است
حضرت علی علیه السلام او را بمار تشبیه نموده و کفته که لین مسها قاتل سمها دست را منی دخوش آید اما فاهر او چاره ز برباید بیت بر نقش نکو
نقش لو نوست درونش زهرها پرهیب است دنیا زو شسنده ایست و متاع زیب در بازار اوی ز پسنده ایست بیغز انو دلیب
ما میش کاروانی ار کیست یوسف منایی ز الیست رستم بابی برکت و بوی راه جوانان زند بیرنج و زرد دل کودک طبعان صید کند بیت
در دیده اعتبار خوابست بر رهگذر اهل سرابست مشغول مشو برنج و زردش ایمن منشین ز کرم و سردش مرغ دل هر کس که اینی
زال کهن سال در حبایل غرور خود دانه حوز حرص امل کر دید البته راه آشیانه خیر و صلاح فوز و فلاح بر مسدود کشته و در قفس سودا
و خواری محبوس کشت کرفتاری پای بست بلا و عنا کردید بیت کنج امان نیست درین خاکدان مغز فاخته نیست درین استخوان آنچه ازین
دیده نزکیست کاسه آلوده دو دست تهیست هرکه ازو جوز دهانش بسوخت هرکه ازو کفت زبانش بسوخت بعد از تسلیه آنحضرت صلوات
علیه و سلم از وصول ضرر ما چرا از آنکه اهل شرک بعد از هجرت ایشان دست تعدی بمال و متاع هر یک دراز کردند و مسلمانان جهت سند هرکرا از ایشان
می یافتند باتش تعذیب و تهدید میسوختند تسلی میدهد و میکوید لَتُبْلَوُنَّ و ر معنی قسم مضمراست یعنی بخدای که شما آزمایش کرده شوید
فِي أَمْوَالِكُمْ در مالهای خویش بنقصان و خسران یا دادن زکوه و صدقه و نزد محققان ابتلا در مال بجمیع وضع آنست و تقصیر حقوق